



The Role of Faith in the Formation of the Duty of Enjoining Good and Forbidding Evil in Islamic Theology

Ali Naqi Lezgi¹ , Jalal Torkashvand² , Ali Vakili³

1. Assistant Professor of the Theology Department at Imam Ali (AS) Military University, Tehran, Iran. Email: a.lezgi@yahoo.com
2. Assistant Professor of the International Relations Department at Imam Ali (AS) Military University, Tehran, Iran. Email: jalaltorkashvand56@yahoo.com
3. Corresponding Author, Visiting lecturer at Zanjan University, Zanjan, Iran. Email: alivakili@znu.ac.ir.

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 3 May 2025

Received in revised form 10 August 2025

Accepted 26 October 2025

Available online 4 February 2026

Keywords:

Enjoining Good, Forbidding Evil, Faith, Kharijites, Mu'tazilites, Imamiyyah.

The obligation of enjoining good and forbidding evil (al-amr bi-l-ma'rūf wa-l-nahy 'an al-munkar) is one of the most fundamental practical doctrines in Islamic thought. Although it holds a prominent place in Islamic jurisprudence, it is also deeply rooted in the theological foundations of various Islamic schools. This article offers a comparative analysis of five major Islamic theological schools—namely, the Khawārij, Ahl al-Ḥadīth, Mu'tazila, Murji'a, and Imāmiyya—with regard to this duty. It examines how differing conceptions of the nature of faith (īmān) have shaped diverse, and at times conflicting, approaches to the scope, conditions, and modes of its implementation. The central question addressed is how contrasting definitions of faith have contributed to the emergence of distinct perspectives on this obligation in the individual, social, and political spheres. The study employs a descriptive-analytical method and draws on primary theological and jurisprudential sources from each school. The findings show that schools such as the Khawārij and the Mu'tazila, by identifying faith with practical adherence, emphasized the broad and, at times, coercive enforcement of this duty. In contrast, the Murji'a, by reducing faith to an inward and heartfelt reality, regarded its implementation as non-coercive and largely individual. Ahl al-Ḥadīth, through strict adherence to the literal meanings of transmitted texts, adopted a limited and context-insensitive stance toward this duty. The Imāmiyya school, however, distinguishes between Islam—as verbal and cognitive affirmation of the core beliefs—and faith as a graded and perfection-oriented reality shaped by practical commitment. This distinction enables a synthesis of inward belief and outward practice. Accordingly, the Imāmiyya perspective offers a rational, realistic, and comprehensive approach to enjoining good and forbidding evil—one that remains attentive to context, gradation, conditions, and the broader public good.



Cite this article: Lezgi, A; Torkashvand, J; Vakili, A (2026). The Role of Faith in the Formation of the Duty of Enjoining Good and Forbidding Evil in Islamic Theology. *Theology Studies*, 8(4), 129-150.
<http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1214.1149>



نقش ایمان در شکل‌گیری فریضه امر به معروف و نهی از منکر در کلام اسلامی

علینقی لزگی^۱، جلال ترکاشوند^۲، علی وکیلی^۳

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران. رایانامه: a.lezgi@yahoo.com

۲. استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران. رایانامه: jalaltorkashvand56@yahoo.com

۳. نویسنده مسئول. دکتری فلسفه دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: alivakili@znu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

کلیدواژه‌ها:

امر به معروف، نهی از منکر، ایمان، خوارج، معتزله، امامیه.

فریضه امر به معروف و نهی از منکر، یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های عملی در اندیشه اسلامی است که، در عین برخورداری از جایگاه فقهی، ریشه در مبانی کلامی مکاتب مختلف دارد. مقاله حاضر، با هدف تبیین و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های پنج مکتب مهم اسلامی، یعنی خوارج، اهل حدیث، معتزله، مرجئه و امامیه، در باب این فریضه، به واکاوی تأثیر تلقی‌های متفاوت از چیستی ایمان بر گستره، شرایط و شیوه‌های اجرای آن می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که چگونه تفاوت در تعریف ایمان، زمینه‌ساز رویکردهای متنوع و گاه متضاد نسبت به این فریضه در ساحت‌های فردی، اجتماعی و حکومتی شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع اصیل کلامی و فقهی مکاتب اسلامی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مکاتبی چون خوارج و معتزله، با تلقی ایمان به مثابه التزام عملی، بر اجبار و اجرای گسترده این فریضه تأکید داشته‌اند؛ درحالی‌که مرجئه، با فروکاستن ایمان به امری قلبی، اجرای آن را امری غیراجباری و فردی دانسته‌اند. اهل حدیث نیز، با پایبندی به ظاهر متون روایی، نگاهی محدود و غیراقتضایی به این فریضه داشته‌اند. در این میان، مکتب امامیه با تعریف ایمان به عنوان مقامی کمالی و متدرج و تمیز آن از مفهوم اسلام، امکان تلفیق میان ایمان قلبی و التزام عملی را فراهم ساخته و با تأکید بر شرایط، مراتب و مصالح، رویکردی عقلانی، واقع‌گرایانه و جامع به این فریضه ارائه داده است.

استناد: لزگی، علینقی؛ ترکاشوند، جلال؛ وکیلی، علی (۱۴۰۴). نقش ایمان در شکل‌گیری فریضه امر به معروف و نهی از منکر در کلام اسلامی. *کلام پژوهی*، ۸

(۴)، ۱۲۹-۱۵۰. <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1214.1149>



© نویسندگان.

DOI: <http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2025.1214.1149>

ناشر: مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا (س) زنجان.

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر، از برجسته‌ترین آموزه‌های عملی در شریعت اسلامی است که نه تنها در حیطه فقهی، بلکه در حوزه‌های کلامی، اجتماعی و حتی سیاسی، نقشی بنیادین ایفا می‌کند. با این حال، تفسیرها و برداشت‌های گوناگون از این فریضه در میان مکاتب مختلف اسلامی، نشان از آن دارد که این تفاوت‌ها ریشه در اختلاف مبانی درباره چیستی ایمان و نسبت آن با عمل دارند.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که: «تلقی هر یک از مکاتب اسلامی از مفهوم ایمان، چه تأثیری بر نوع نگاه آنان به گستره، لزوم، ابزار و سطوح اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر دارد؟» و «چرا و چگونه برخی مکاتب، این فریضه را تکلیفی مطلق و غیرمشروط می‌دانند و برخی دیگر، آن را به سطحی فردی و غیراجباری فرو می‌کاهند؟»

در میان دیدگاه‌های مختلف، مکاتبی چون خوارج و معتزله، با آمیختن ایمان به عمل، این فریضه را در شمار اصول اصلی دین قرار داده و آن را تکلیفی عام، سخت‌گیرانه و حتی خشونت‌پذیر در تمامی سطوح فردی، اجتماعی و حکومتی قلمداد کرده‌اند. در نقطه مقابل، مرجئه با تفکیک ایمان از عمل و تلقی آن به مثابه حالتی قلبی، از الزام آور بودن این فریضه کاسته و آن را صرفاً در حیطه فردی و شخصی معنا کرده‌اند. اهل حدیث نیز، با التزام صرف به ظواهر روایی و پرهیز از تأویل یا تحلیل عقلی، تفسیری ایستا و محدود از این آموزه دینی ارائه داده‌اند.

در این میان، نقطه عطف بحث در دیدگاه مکتب امامیه نهفته است؛ مکتبی که با تعریف ایمان به مثابه «مرتبه‌ای کمالی و متدرج»، تمایزی دقیق و نوآورانه میان «اسلام» – به معنای اظهار زبانی و قلبی توحید، نبوت و معاد – و «ایمان» – به معنای باور درونی همراه با التزام عملی – ترسیم کرده است. این دیدگاه موجب شده است که عمل دینی، از جمله فریضه امر به معروف و نهی از منکر، نه در ساحت اسلام، بلکه در مسیر تکامل ایمان معنا یابد و ایمان نیز، به عنوان حقیقتی تشکیکی و قابل شدت و ضعف، با عمل صالح تقویت گردد. از این منظر، امامیه نه تنها بسترهای معرفتی، اخلاقی و عقلانی اجرای فریضه را فراهم می‌سازد، بلکه در عمل نیز رویکردی واقع‌گرا، زمان‌مند و مشروط به شرایط اجتماعی و مصالح عمومی اتخاذ می‌کند.

با چنین رویکردی، این مقاله با روش توصیفی – تحلیلی، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های پنج مکتب مهم اسلامی، یعنی خوارج، اهل حدیث، معتزله، مرجئه و امامیه، در زمینه چیستی ایمان و پیامدهای آن بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد. هدف آن است که نشان داده شود این فریضه، صرفاً یک واجب شرعی نیست، بلکه آئینه‌ای از مبانی انسان‌شناختی و جهان‌بینی هر مکتب در نسبت با عقل، اختیار، جامعه و قدرت به‌شمار می‌رود.

۱. مفهوم‌شناسی ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق است. این مفهوم در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است؛ چنان‌که در آیه «مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا»؛ «تو ما را تصدیق نمی‌کنی» (یوسف: ۱۷) آمده است و به معنای «بِمُصَدِّقٍ لَّنَا» تفسیر شده است. در برخی متون لغوی، ایمان در مقابل کفر یا تکذیب قرار گرفته است. هنگامی که ایمان در برابر تکذیب به کار می‌رود، معنای آن تصدیق است؛ مانند عبارات «آمن به قوم» و «کذب به قوم» که در متون مختلف دیده می‌شود (الفراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۸۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶).

لغت‌شناسان بر این باورند که ایمان، در اصل، به معنای تصدیق است، اما این تصدیق با نوعی آرامش درونی همراه است. راغب اصفهانی در این زمینه می‌نویسد که ایمان نوعی تصدیق است که مبتنی بر اطمینان و امنیت است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص

(۲۶). به عنوان نمونه، در عبارات عربی مانند «ما أومن بشيء مما يقول» مشاهده می شود که این جمله بیانگر حالتی است که فرد نه تنها گفتار دیگری را تصدیق نمی کند، بلکه اعتمادی نیز به آن ندارد (زمخشری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲).

واژه «آمن» در زبان عربی به دو صورت لازم و متعدی به کار می رود: در صورت لازم، به معنای آرامش یافتن است و در صورت متعدی، به معنای پناه دادن. به همین دلیل، خداوند را «مؤمن» می نامند؛ زیرا او به دیگران پناه می دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶). افزون بر این، فعل «آمن» هنگامی که با حروف جر همراه شود، معانی مختلفی پیدا می کند: با حرف «باء» به معنای تصدیق و اعتراف است و با حرف «لام» به معنای اذعان و تسلیم به کار می رود (زبیدی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۴).

راغب اصفهانی نیز در تحلیل آیه ۵۱ سوره نساء، به ارتباط میان ایمان و آرامش اشاره کرده است. وی بر این باور است که ایمان به معنای آرامشی است که به واسطه حق در قلب انسان پدید می آید. در مقابل، قلب انسان نمی تواند در باطل به آرامش دست یابد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶).

۲. مفهوم ایمان در مکاتب اسلامی

حقیقت ایمان از این جهت دارای اهمیت است که مرزهای دین و شیوه پیروی از احکام آن را روشن می سازد. به همین دلیل، اکثر مکاتب اسلامی، مباحث اعتقادی خود را با تعریف ایمان و کفر آغاز کرده و اصول اجتهادی خود در حوزه دین را بر این مبنا استوار ساخته اند.

پرداختن به این موضوع، همچنین با مفهومی مرتبط است که در علم کلام تحت عنوان «اصول دین» شناخته می شود. تاریخ علم کلام نشان می دهد که برخی متکلمان برجسته، از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، گاه به جای اصطلاح «اصول دین» از تعبیر «اصول ایمان» استفاده کرده و میان این دو تفاوتی قائل نبوده اند. از این رو، پرسش از اینکه مؤمن کیست و کافر چه کسی است، نه تنها از منظر اعتقادی، بلکه به عنوان یکی از مبانی اساسی در باور و عمل به ارکان دین، به ویژه فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حائز اهمیت است. بر همین اساس، این پژوهش تلاش می کند تا با بررسی مفهوم ایمان، جایگاه آن را در تعیین مرزهای دینداری و اجرای احکام الهی تبیین کند.

۲-۱. پیدایش جریان ایمان و کفر در کلام اسلامی

پیدایش مسئله ایمان و کفر را می توان در حوادث سیاسی و اعتقادی صدر اسلام، به ویژه در جریان نبرد صفین، ردیابی کرد. این نبرد میان سپاه امام علی (ع) و سپاه معاویه در سال ۳۷ هجری رخ داد و نقطه عطفی در تاریخ تفکر اسلامی محسوب گردید. هنگامی که سپاه شام در آستانه شکست قرار گرفت، عمرو بن عاص، برای جلوگیری از نابودی نیروهای معاویه، پیشنهاد داد که قرآن ها را بر سر نیزه کنند و طرفین را به داوری کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) در امر خلافت فراخوانند. این اقدام، سپاه کوفه را دچار تردید کرد و در نهایت، علی (ع) را به پذیرش حکمیت میان خود و معاویه ناگزیر ساخت. بر اساس این توافق، ابوموسی اشعری از جانب علی (ع) و عمرو بن عاص از جانب معاویه به عنوان داور انتخاب شدند. اما در جریان داوری، عمرو بن عاص با حيله گری توانست ابوموسی اشعری را فریب دهد و نتیجه حکمیت را به نفع معاویه رقم بزند.

این رویداد واکنش شدیدی در میان گروهی از سپاهیان کوفه برانگیخت. آنان که بعدها به «خوارج» شهرت یافتند، پذیرش حکمیت را گناهی بزرگ تلقی کرده و علی (ع) و معاویه را، به دلیل موافقت با آن، خارج از دایره ایمان دانستند. آنان با سر دادن شعار «لا حکم

إلا لله»، داوری انسان‌ها در دین را بدعتی ناروا قلمداد کردند و اعلام داشتند که حکمیت در دین، تنها مخصوص خداوند است و پذیرش آن نوعی خروج از دین محسوب می‌شود (حلبی، ۱۳۷۳، ص ۹۸-۱۰۰).

این موضع‌گیری خوارج سبب شکل‌گیری یک مسئله بنیادین در علم کلام شد: تکلیف فردی که مرتکب گناه کبیره شده است چیست؟ آیا او همچنان مؤمن است یا از دایره ایمان خارج شده و مستحق عذاب جاودان در جهنم خواهد بود؟ این پرسش اساسی، زمینه‌ساز ظهور دیدگاه‌های گوناگونی در میان مکاتب کلامی گردید. خوارج معتقد بودند که ارتکاب گناه کبیره، فرد را به کفر می‌کشاند و او را از دایره اسلام خارج می‌کند. در مقابل، مرجئه بر این باور بودند که ایمان امری درونی است و گناه کبیره موجب خروج فرد از ایمان نمی‌شود. معتزله نظریه‌ای میان این دو موضع اتخاذ کرده و مرتکب گناه کبیره را در منزله‌ای بین ایمان و کفر، یعنی فاسق، دانستند.

در این میان، متکلمان امامیه نیز ایمان را مبتنی بر تصدیق قلبی و اقرار زبانی معنا کردند. هرچند برخی از علمای امامیه عمل به ارکان را در حقیقت ایمان دخیل می‌دانند، اما دیدگاه غالب آن است که عمل، جزئی از ذات ایمان نیست، بلکه در کمال آن نقش دارد. از این رو، مرتکب گناه کبیره، مادامی که به اصول دین باور قلبی و اقرار زبانی داشته باشد، از دایره ایمان خارج نمی‌شود، بلکه در پایین‌ترین مرتبه ایمان، یعنی فسق، قرار می‌گیرد (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۸۹).

بدین ترتیب، بحث از حقیقت ایمان و مرزهای آن، نه‌تنها در تعیین جایگاه فرد گناهکار، بلکه در ترسیم معیارهای دینداری، تکلیف‌مداری و نسبت میان ایمان و عمل در مکاتب مختلف اسلامی، نقشی محوری ایفا کرد. این مباحث بعدها در شکل‌گیری نظام‌های فقهی و اعتقادی نقش مؤثری داشته و بر تعاریف کلی ایمان در میان فرقه‌های اسلامی تأثیرگذار بوده است.

۲-۲. ایمان نزد خوارج، معتزله، اهل حدیث، مرجئه و امامیه

دیدگاه‌های مختلف اسلامی درباره ایمان، تفاوت‌های مهمی در تعریف و ماهیت آن دارند. خوارج ایمان را نه‌تنها اعتقاد قلبی، بلکه همراه با عمل به فرایض دینی و اجتناب از گناهان کبیره می‌دانند. آنان معتقد بودند که اقرار به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر (ص)، بدون عمل صالح، ایمان محسوب نمی‌شود و فرد گناهکار، کافر و مستحق مجازات است (ابو شهاب، ۱۴۲۶ق، ص ۱۹۶؛ تقی‌الدین حلی، ۱۳۶۷، ص ۷۷). خوارج این دیدگاه خود را بر اساس آیات متعددی از قرآن، همچون سوره مؤمنون (۱۱-۱)، انفال (۲-۴) و حجرات (۱۵)، استدلال می‌کنند؛ آیاتی که ویژگی‌های مؤمنان را در کنار اعمالی مانند نماز، زکات و جهاد بیان کرده‌اند (متوکل علی‌الله، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۱-۲۳۳). همچنین آیاتی که اعمال عبادی، همچون نماز، را در قالب ایمان ذکر کرده‌اند، بر نظر خوارج صحه می‌گذارند (بقره: ۱۴۳).

اهل حدیث دو دیدگاه اصلی درباره ایمان دارند: گروهی ایمان را معرفت خداوند و سپس اعمال طاعت بر اساس آن می‌دانند و گروهی دیگر، ایمان را شامل تمام طاعات، اعم از واجب و مستحب، می‌شمارند؛ گرچه در میان آنان کسانی هستند که نوافل را از ایمان خارج می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰). در مجموع، محدثان معتقدند ایمان از سه مؤلفه اعتقاد، اقرار و عمل تشکیل شده است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۶۲).

مرجئه، اما، دیدگاهی کاملاً متفاوت دارند و عمل را در تعریف ایمان دخیل نمی‌دانند. آنان ایمان را صرفاً به معرفت قلبی و اقرار زبانی محدود می‌کنند و عمل را به تأخیر می‌اندازند؛ به‌طوری‌که حتی ممکن است فردی به زبان کفر بگوید یا به گناه پردازد، اما همچنان مؤمن به حساب آید (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۵-۷۶). این دیدگاه در واکنش به اختلافات سیاسی و فقهی دوران بنی‌امیه شکل گرفت و به‌منظور پرهیز از تکفیر و تعارضات شدید پدید آمد (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۰۲-۴۰۳).

معتزله در تعریف ایمان دیدگاه‌های متفاوتی دارند که در سه دسته کلی تقسیم می‌شود: گروهی ایمان را شامل انجام همه طاعات واجب و مستحب می‌دانند؛ گروهی آن را محدود به انجام واجبات می‌شمارند؛ و دسته‌ای ایمان را به معنای اجتناب از گناهان کبیره تعریف می‌کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰). در مجموع، معتزله تأکید دارند که ایمان، نه تنها شامل تصدیق قلبی و اقرار زبانی است، بلکه به انجام واجبات و پرهیز از کبائر نیز نیازمند است و عمل به فرایض، جزئی ذاتی از ایمان به‌شمار می‌رود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۳۱۳-۳۱۴).

در مقابل، امامیه ایمان را بیشتر شامل تصدیق قلبی و اقرار زبانی می‌دانند؛ هرچند برخی از علمای آنان عمل را در دایره ایمان کمالی می‌شمارند، نه حقیقت آن. شهید ثانی در کتاب حقائق الایمان معتقد است که نه یقین قلبی به تنهایی و نه اقرار زبانی به تنهایی، برای تحقق ایمان کافی نیست و هر دو باید همراه باشند (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۹). همچنین متکلمان امامیه، ایمان را یقین جازم و ثابت به خدا و پیامبر تعریف کرده‌اند؛ یقینی که عمل، جزئی از حقیقت آن نیست، بلکه در حوزه ایمان کمالی قرار دارد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲-۱۳). آنان این دیدگاه را با استناد به آیات قرآن و احادیث چون حدیث جبرئیل تأیید می‌کنند؛ حدیثی که در آن، ایمان به تصدیق خدا، پیامبر و قیامت محدود شده و عمل به‌عنوان جزئی از ایمان ذکر نشده است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۵۶).

به‌طور کلی می‌توان گفت که خوارج و معتزله، ایمان را ترکیبی از اعتقاد و عمل می‌دانند؛ اهل حدیث در این موضوع تفسیری گسترده دارند؛ مرجئه عمل را از ایمان جدا کرده‌اند؛ و امامیه ایمان را به تصدیق قلبی و اقرار زبانی محدود می‌کنند و عمل را بخشی از کمال ایمان، با نظر به ایمان تشکیکی، به‌شمار می‌آورند، نه حقیقت آن. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تنوع دیدگاه‌های کلامی و فقهی در فهم ایمان در میان فرق اسلامی است.

۳. امر به معروف و نهی از منکر؛ مفهوم و جایگاه

در این بخش، به بررسی ریشه‌های لغوی «امر به معروف» و «نهی از منکر» پرداخته و هر یک را از نظر معنای لغوی و اصطلاحی بررسی می‌کنیم.

۳-۱. معنای لغوی

امر به معروف: واژه «امر» در لغت، به معنای فرمان دادن و توصیه کردن است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶). «معروف» از ریشه «عرف»، به معنای شناخته‌شده و مورد پذیرش عقل و شرع است. بنابراین، امر به معروف در لغت، به معنای دعوت به کاری است که در عرف عقلانی و دینی پسندیده باشد (قرشی بنابی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۲۷).

نهی از منکر: واژه «نهی» به معنای بازداشتن و منع کردن است (قرشی بنابی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۱۶). «منکر» از ریشه «نکر»، به معنای چیزی ناشناخته، ناپسند و مورد انکار عقل و شرع است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۰۱). بنابراین، نهی از منکر در لغت، به معنای بازداشتن از عملی است که از نظر عقل یا شرع، مذموم و ناپسند باشد.

۳-۲. معنای اصطلاحی

امر به معروف: در اصطلاح فقه و اخلاق اسلامی، امر به معروف به معنای توصیه، دستور یا تشویق دیگران به انجام کارهای پسندیده و واجبات شرعی است؛ کارهایی که مورد تأیید عقل، شرع و عرف صحیح باشند. معروف، شامل همه کارهایی است که به بهبود اخلاقی و معنوی فرد و جامعه کمک می‌کند (مظاهری، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳-۲۴۴).

نهی از منکر: در اصطلاح، نهی از منکر عبارت است از بازداشتن دیگران از انجام اعمالی که برخلاف شرع، عقل یا اخلاق اجتماعی است. این کار معمولاً با هدف جلوگیری از گسترش فساد و انحراف در جامعه انجام می‌شود (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۲۳-۴۲۶).

۳-۳. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آغاز اسلام

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول اساسی اسلام است که هم به اصلاح رفتار فردی و هم به بهبود ساختارهای اجتماعی می‌پردازد. این اصل در آیات قرآن، مانند آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، مورد تأکید قرار گرفته و در سیره پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) نیز نمود عملی و گسترده‌ای داشته است. در ادامه، به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) پیامبر اسلام (ص): پیامبر اکرم (ص) رسوم جاهلیت، مانند زنده‌به‌گور کردن دختران، را با تأکید بر کرامت انسانی و ارزش‌گذاری به زنان از میان برد. آیات ۸ و ۹ سوره تکویر به این موضوع اشاره دارند.

ب) امام علی (ع): امام علی (ع) در حکومت خود بر عدالت اجتماعی تأکید داشت و با هرگونه تبعیض در بیت‌المال مخالفت می‌کرد. نمونه‌ای از این رفتار در پاسخ قاطع ایشان به درخواست عقیل برای سهم بیشتر از بیت‌المال مشهود است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۴۵).

ج) امام حسین (ع): قیام عاشورا به‌عنوان حرکتی اصلاحی برای مبارزه با فساد حکومت یزید و احیای ارزش‌های اسلامی صورت گرفت. امام حسین (ع) در نامه‌ای، هدف خود را «امر به معروف و نهی از منکر» اعلام کردند (اسفندیاری، ۱۴۰۲، ص ۳۳).

۴. رابطه ایمان با امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در مکاتب مختلف کلامی، ارتباطی تنگاتنگ با تفسیر آن‌ها از مسئله «مرتکب گناه کبیره چه حکمی دارد؟» دارد. به عبارت دیگر، ریشه تفاوت دیدگاه‌ها درباره این دو فریضه، در نگرش هر مکتب به مفهوم ایمان و کفر نهفته است. مسئله ایمان و کفر، که از دیرباز یکی از مباحث چالش‌برانگیز علم کلام بوده، همواره به این پرسش اساسی گره خورده است که آیا ارتکاب گناه کبیره موجب خروج از ایمان می‌شود یا خیر؟ مکاتب کلامی در مواجهه با این پرسش، مواضع متفاوتی اتخاذ کرده‌اند و به تبع آن، دیدگاه آنان درباره جایگاه امر به معروف و نهی از منکر نیز دستخوش تغییر شده است.

بر همین اساس، خوارج که گناه کبیره را موجب کفر و خروج از اسلام می‌دانند، امر به معروف و نهی از منکر را یک اصل بنیادین و لازمه ایمان تلقی کرده و ترک آن را مساوی با خروج از دین می‌شمارند. در مقابل، مرجئه که معتقدند ایمان امری قلبی و مستقل از عمل است، این دو فریضه را نه بخشی از ایمان، بلکه صرفاً تکلیفی شرعی دانسته‌اند که در نهایت، مسئولیت تحقق آن بر عهده خداوند است. معتزله و امامیه نیز، که رویکردی میانه اتخاذ کرده‌اند، ضمن پذیرش پیوند ایمان و عمل، برداشت‌های خاص خود را از میزان این ارتباط ارائه داده و متناسب با آن، جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را در منظومه اعتقادی خود تعریف کرده‌اند. از این‌رو، در ادامه، جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را در چارچوب نظام اعتقادی هر یک از این مکاتب بررسی خواهیم کرد.

۴-۱. خوارج؛ امر به معروف و نهی از منکر

خوارج از جمله گروه‌های کلامی بودند که تعریف ویژه‌ای از ایمان ارائه دادند. از نظر آنان، ایمان صرفاً به تصدیق قلبی و اقرار زبانی محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم عمل به فرایض دینی و پرهیز از گناهان کبیره نیز هست. بر این اساس، ایمان نزد خوارج، ماهیتی ترکیبی دارد که نه تنها بر اعتقاد قلبی و اذعان زبانی، بلکه بر التزام عملی به دستورات الهی نیز متکی است. از دیدگاه آنان، هر فردی که در انجام واجبات کوتاهی کند یا مرتکب گناه کبیره شود، از دایره ایمان خارج شده و در زمره کافران قرار می‌گیرد. این تعریف از ایمان، تأثیر عمیقی بر نگاه خوارج به فریضه امر به معروف و نهی از منکر گذاشت. از آنجا که آنان ایمان را ارتباطی ناگسستنی میان اعتقاد و عمل می‌دانستند، هر فرد مؤمن را مکلف به ایفای نقشی فعال در جامعه می‌پنداشتند. از این منظر، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها یک وظیفه فردی، بلکه مسئولیتی اجتماعی به‌شمار می‌آمد که هر مسلمان باید آن را اجرا کند. به همین دلیل، خوارج ترک این فریضه را نشانه ضعف ایمان دانسته و اجرای آن را نه تنها مستحب، بلکه ضروری و واجب شرعی می‌دانستند. نمود این نگاه را می‌توان پس از جریان صفین مشاهده کرد؛ زمانی که خوارج بر این عقیده بودند که عثمان، علی (ع) و معاویه، همگی بر خطا و گناهکارند. ازاین‌رو، مبنای مذهب خوارج، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفت (یزدی مطلق، ۱۳۸۱، ص ۳۸۸).

خوارج، به‌عنوان یکی از جریان‌های نخستین تاریخ اسلام، در برداشت و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، رویکردی افراطی، خشک و غیرتحلیلی اتخاذ کردند که آنان را از سایر مکاتب اسلامی متمایز ساخت. برخلاف دیدگاه رایج در فقه اسلامی که بر شروطی چون بصیرت، شناخت موضوع، رعایت مراتب و ارزیابی پیامدها تأکید می‌ورزد، خوارج این فریضه را واجبی مطلق و تعبدی می‌دانستند که در هر شرایطی و بدون در نظر گرفتن مفاسد محتمل، باید اجرا شود (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۸۲۳). اما ریشه این باور را باید در تفسیر خوارج از مسئله «مرتکب گناه کبیره چه حکمی دارد؟» جست‌وجو کرد. خوارج، بر اساس یکی از اصول بنیادین اعتقادی خود، بر این باور بودند که ارتکاب گناه کبیره موجب خروج فرد از ایمان شده و او را در زمره کافران قرار می‌دهد. ازاین‌رو، شخص گناهکار تنها دو راه پیش روی خود دارد: یا توبه کند و به دایره ایمان بازگردد، یا مستحق مجازات است.

۴-۱-۱. بُعد فردی

در سطح فردی، خوارج بر این باور بودند که هر مسلمان مکلف است خود، به‌تنهایی و بدون نیاز به اجماع یا مشورت، اقدام به اجرای این فریضه کند. این تفکر سبب شد که آنان افراد عادی جامعه را به‌دلیل ارتکاب معاصی یا حتی تفاوت‌های اعتقادی، مستحق برخورد بدانند (حارثی، بی‌تا، ص ۵۲). در نتیجه، تروهای فردی و داورهای تکفیری بی‌ضابطه، بخشی از عملکرد فردی خوارج شد؛ درحالی‌که در فقه اهل سنت و شیعه، اصل بر لزوم علم، احتمال تأثیر و عدم مفسده در مرحله فردی است (سالمی، ۲۰۱۰، ص ۱۴۶).

۴-۱-۲. بُعد اجتماعی

در بُعد اجتماعی، خوارج قائل به نقش ساختارشکنانه عامه مردم در اقامه این فریضه بودند. برخلاف دیدگاه اجتماعی متعادل که امر به معروف را ابزاری برای اصلاح تدریجی جامعه می‌نگرد، آنان جامعه را یا اهل حق می‌دانستند یا اهل باطل و بر همین مبنا، رفتار

توده‌های مردم را مستوجب نهی شدید و حتی برخورد خشن قلمداد می‌کردند (حارثی، بی‌تا، ص ۲۵۲—۲۵۳). این نگرش موجب شد تا خوارج نه تنها از حمایت مردمی برخوردار نباشند، بلکه باعث رعب، ناامنی اجتماعی و فروپاشی انسجام امت اسلامی نیز بشوند.

خوارج بر این باور بودند که در تمام شئون اجتماع، امر به معروف و نهی از منکر جاری است، جز در یک مورد، یعنی امر به معروف و نهی از منکر کردن پیامبران؛ زیرا آنان، به جهت باور به عصمت انبیا، این عمل را مترادف با آزار و اذیت رساندن به پیامبران دانسته و آن را قبیح می‌شمردند (سالمی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۵).

۴-۱-۳. بُعد حکومتی

در سطح حکومتی، خوارج هیچ مشروعیتی برای حکومت‌هایی که با دیدگاه آنان منطبق نبودند، قائل نمی‌شدند. آنان تمامی حکومت‌هایی را که از نظر آنان مرتکب منکر شده بودند، طاغوت تلقی می‌کردند و قیام علیه آن‌ها را واجب شرعی می‌دانستند. این نوع نگاه سبب شد که در طول تاریخ، خوارج بارها علیه خلفا و حاکمان مسلمان، حتی اگر منتخب بودند، دست به شورش‌های خونین بزنند؛ همچون قیام ابوالخطاب معافری علیه ابوجعفر منصور در سرزمین طرابلس (خلیلی، بی‌تا، ص ۷۹). هرچند آنان در این فقره، شرایطی را برای تحقق اهداف خود در نظر می‌گرفتند و بی‌محابا به جنگ با حکومت‌های کافر، به زعم خودشان، برنمی‌خاستند؛ چنان‌که حارثی گزارش می‌کند:

به دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ و این وجوب زمانی تحقق می‌یابد که شرایط آن تحقق یابد و فراهم گردد. این شرایط چنین است: اینکه تعداد و تجهیزات آنان، یعنی مسلمانان، به اندازه نیمی از دشمنشان باشد و آن‌ها از علمی برخوردار باشند که برایشان کفایت کند (حارثی، ۱۴۱۱ق، ص ۶).

در مجموع، رویکرد خوارج در سه سطح فردی، اجتماعی و حکومتی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، برخلاف اصول عقلانی، فقهی و اخلاقی رایج در اسلام، افراطی، گاه غیرمصلحت‌سنجانه و مبتنی بر خشونت مقدس بود.

۴-۲. اهل حدیث؛ امر به معروف و نهی از منکر

در منظومه فکری اهل حدیث، ایمان مفهومی مرکب و ناظر به دو بُعد اساسی است: نخست، ایمان به عنوان تصدیق قلبی و اقرار زبانی نسبت به اصول دین؛ و دوم، ایمان به مثابه التزام عملی به طاعات و اعمال شرعی. بر اساس تعریف دوم، ایمان صرفاً یک باور درونی نیست، بلکه باید در رفتار ظاهری و التزام به فرایض و نوافل نیز بروز و ظهور داشته باشد (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۲۱). این تلقی از ایمان، آثار گسترده‌ای بر نحوه برداشت اهل حدیث از فریضه امر به معروف و نهی از منکر گذاشته است؛ به گونه‌ای که این دو فریضه نه تنها جنبه‌ای عبادی، بلکه جنبه‌ای معرفتی، اخلاقی و اجتماعی نیز پیدا می‌کنند.

۴-۲-۱. بُعد فردی

در سطح فردی، اهل حدیث، فریضه امر به معروف و نهی از منکر را از لوازم ضروری ایمان عملی می‌دانند. از نظر آنان، مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به زبان اقرار کند، بلکه در رفتار و اعمال خود نیز پایبندی به احکام الهی را نشان دهد. بر این اساس، ترک این فریضه می‌تواند نشانه‌ای از نقصان ایمان تلقی شود. فرد مؤمن موظف است در زندگی شخصی خود نسبت به منکرات

بی تفاوت نباشد و در حد توان، واکنشی مناسب نشان دهد. این دیدگاه برخاسته از باور به پیوند ناگسستنی میان ایمان و عمل است که بن‌مایه اصلی اندیشه اهل حدیث را شکل می‌دهد.

اما باید به این نکته نیز توجه داشت که اهل حدیث، در امر به معروف و نهی از منکر فردی، تنها دو مرحله قلبی و زبانی را جاری می‌پذیرفتند و بیش از آن را از سوی فرد مجاز نمی‌دانستند (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

قرطبی در کتاب التذکره فی أحوال الموتی و أمور الآخرة به این مسئله اشاره کرده و تصریح می‌کند که شخص امر به معروف و ناهی از منکر، نخست باید این فریضه را نسبت به خود اجرا کند و سپس از دیگران انتظار عمل به آن داشته باشد. او در این زمینه به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) استناد می‌کند که در آن، شدت عذاب کسی که به معروف امر می‌کند ولی خود بدان عمل نمی‌کند، و از منکر نهی می‌کند ولی خود مرتکب آن می‌شود، بیان شده است. این روایت همچنین درباره خطیبان و کسانی است که گفتارشان با کردارشان ناسازگار است، و نیز درباره یاوران ستمگران که به عنوان سگ‌های دوزخ توصیف شده‌اند، آمده است (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴).

۲-۲-۴. بُعد اجتماعی

در بُعد اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر به مثابه وظیفه‌ای همگانی و امت‌محور تلقی شده است. هر عضو جامعه اسلامی موظف است برای حفظ اخلاق جمعی و جلوگیری از شیوع منکرات در جامعه اقدام کند. اهل حدیث در این زمینه تأکید دارند که اصلاح اجتماعی بدون مشارکت فعال و عمومی ممکن نیست. در عین حال، شیوه استنباط آنان از معروف و منکر، به شدت متکی بر ظاهر نصوص و روایات نبوی است و از رویکردهای عقلانی یا اجتهادی پرهیز دارند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۱، ص ۴۹). از منظر ایشان، تعیین معروف و منکر، صرفاً در صلاحیت پیامبر اکرم (ص) است و بر اساس آیه ۷ سوره حشر: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...»؛ «آنچه پیامبر برای شما آورد، بگیرید»، هر آنچه رسول آورده، معیار مطلق شناخته می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۵۶۳). در نتیجه، امر به معروف در جامعه باید کاملاً منطبق بر سنت نبوی باشد، نه بر مبنای اجتهادهای متغیر بشری.

۳-۲-۴. بُعد حکومتی

در سطح حکومتی، دیدگاه اهل حدیث به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، رویکردی میانه‌روتر نسبت به جریان‌هایی چون خوارج دارد. در حالی که خوارج، حاکمان مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند و بر شورش علیه آنان اصرار می‌ورزیدند، اهل حدیث میان گناهکار بودن و خروج از ایمان تفاوت قائل شدند. به باور آنان، حاکمی که مرتکب معصیت شود، مادامی که اصول ایمان را انکار نکرده، از دایره اسلام خارج نمی‌شود. از این رو، اقدام علیه حکومت باید با رعایت موازین شرعی و در چارچوب مصالح امت باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۸۳-۵۸۴). امر به معروف در این سطح، بیشتر با نصیحت و ارشاد حاکمان همراه است، نه شورش و قیام.

۳-۴. معتزله؛ امر به معروف و نهی از منکر

در ماجرای «مرتکب گناه کبیره»، معتزله، برخلاف برخی مکاتب کلامی دیگر، چنین شخصی را کافر نمی‌دانند، بلکه او را فاسق قلمداد می‌کنند. از دیدگاه معتزله، مرتکب گناه کبیره نه تنها ایمان خود را آسیب‌پذیر کرده، بلکه به فسق مبتلا می‌شود؛ بی‌آنکه از دایره

اسلام خارج گردد. در این نگرش، فسق به معنای ارتکاب گناه بزرگ است، اما فرد همچنان به عنوان مسلمان باقی می ماند و از دایره اسلام خارج نمی شود.

با این حال، معتزله به طور جدی بر اصلاح رفتار افراد فاسق تأکید دارند و معتقدند که مقابله با گناهان و اصلاح جامعه، وظیفه‌ای اجتماعی و دینی است. در نتیجه، «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان یکی از اصول اساسی دین در نظر آنان مطرح می شود. این فریضه، نه تنها یک توصیه اخلاقی، بلکه تکلیفی فردی و اجتماعی است که هر مسلمان موظف به انجام آن است. در کتاب‌های کلامی معتزله نیز همواره پس از بحث درباره «منزله بین المنزلتین»، یعنی وضعیت فرد مرتکب گناه کبیره که نه مؤمن است و نه کافر، به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» پرداخته شده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت این فریضه در ساختار اعتقادی و اجتماعی معتزله است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۴۶۹-۵۴۴؛ اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۴-۲۸۰).

اما معتزله چگونه به این باور رسیدند؟ پاسخ را باید در تعریفی جست‌وجو کرد که آنان از ایمان ارائه کرده‌اند. همان‌گونه که گذشت، معتزله ایمان را ترکیبی از تصدیق قلبی و عمل صالح می دانند و بر اهمیت انجام واجبات و دوری از گناهان کبیره تأکید ویژه‌ای دارند. از نگاه این مکتب، ایمان نه تنها مستلزم پذیرش عقلانی و تصدیق قلبی است، بلکه در گرو التزام عملی به فرایض دینی نیز قرار دارد. بر این اساس، ایمان صرفاً به باور به خدا و پیامبران محدود نمی شود، بلکه باید با اجرای دستورات دینی و پرهیز از معاصی همراه باشد. این دیدگاه، به روشنی پیوند میان ایمان فردی و مسئولیت‌های اجتماعی، از جمله «امر به معروف و نهی از منکر»، را تبیین می کند و نشان می دهد که ایمان راستین، در رفتار و تعهدات اجتماعی فرد نیز جلوه‌گر می شود (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۶۲؛ اسکافی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰؛ عبده، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲).

بر همین مبنا، معتزله اصل «امر به معروف و نهی از منکر» را از جایگاهی ویژه برخوردار دانسته و آن را جزء اصول اساسی دین معرفی کرده‌اند. بر این مبنا، اصول دین در نظر معتزله شامل پنج اصل بنیادین است: توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین، و امر به معروف و نهی از منکر (همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱-۱۲؛ قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۰۷).

اما معتزلیان نیز، همچون دیگر مکاتب، آرای خود را در خصوص ابعاد امر به معروف و نهی از منکر به صورت کاملاً صریح و منظم بیان نکرده‌اند؛ با این حال، بر اساس استقصای انجام‌شده، می توان آرای آنان را در خصوص ابعاد فردی، اجتماعی و حکومتی به شرح زیر بیان کرد:

۴-۳-۱. بُعد فردی: تلفیق باور و اعمال دینی

معتزله ایمان را تنها به تصدیق قلبی محدود نمی دانند، بلکه آن را متوقف بر عمل صالح و پرهیز از گناهان کبیره می شمارند. از این رو، پایبندی عملی به دستورات دین، شرطی اساسی در تحقق و بقای ایمان شمرده می شود. ترک واجبات یا بی تفاوتی در برابر گناه، نشانه ضعف ایمان و زمینه ساز سقوط به فسق تلقی می شود و بازگشت از این حالت نیز در گرو اصلاح عملی و دینی است (عبده، ۲۰۰۵م، ص ۱۲۵-۱۲۶).

در این چارچوب، آن گونه که قاضی عبدالجبار گزارش کرده است، معتزله امر به معروف و نهی از منکر را در ردیف واجباتی چون نماز، زکات و حج قرار می دهند و آن را نه صرفاً یک وظیفه اجتماعی، بلکه یکی از ارکان اصلی دینداری می دانند. بنابراین، احکام شرعی در نگاه معتزله در چهار بخش اصلی تقسیم می شوند:

۱. **عبادات:** شامل نماز، زکات، خمس، روزه، حج، جهاد، اعتکاف، و امر به معروف و نهی از منکر؛

۲. **عقود:** همچون تجارت، نکاح، اجاره، وصیت و...؛

۳. **ایقاعات:** مانند طلاق، ظهار، نذر، عتق و...؛

۴. **احکام کیفری و قضایی:** مانند قصاص، دیات، ارث، قضا و حدود (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۵۰۹).

۴-۳-۲. بُعد اجتماعی: مسئولیت جمعی و اصلاح ساختار اجتماعی

در نگاه معتزله، ایمان تنها به ساحت فردی محدود نمی‌شود، بلکه با مسئولیت اجتماعی و مشارکت فعال در اصلاح جامعه گره خورده است. آنان امر به معروف و نهی از منکر را نه تنها فریضه‌ای فردی، بلکه سازوکاری برای اصلاح ساختار اجتماعی و مبارزه با فساد عمومی می‌دانند. از منظر آنان، بی‌تفاوتی در برابر منکرات، زمینه‌ساز فروپاشی اخلاقی، دینی و اجتماعی است. این فریضه در اندیشه کلامی معتزله، در کنار نظریه «منزله بین المنزلتین» قرار می‌گیرد؛ به این معنا که همان‌گونه که فرد فاسق باید اصلاح شود، جامعه‌ای که گرفتار ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی است نیز باید دگرگون گردد (اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۴—۲۸۰). در این میان، هر مسلمان موظف است، به اندازه توان خود، در اصلاح دیگران و محیط پیرامون خویش نقش ایفا کند. در همین راستا، معتزله بر این باور بودند که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای عمومی است و اختصاصی به علما یا حاکمان ندارد. قاضی عبدالجبار در المغنی تصریح می‌کند که اجرای این اصل، مسئولیتی همگانی است که نقش محوری در حفظ سلامت جامعه دارد (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۰۷).

نکته مهم‌تر آنکه معتزلیان، نسبت به مراتب و شیوه‌های اجرای این فریضه نیز موضعی فعال و انقلابی داشتند. آنان، ضمن تأکید بر مراحل قلبی و زبانی، در صورتی که این مراتب مؤثر واقع نشود، قیام عملی و استفاده از شمشیر را نیز واجب می‌دانستند. به گفته ابن حزم، معتزله قائل بودند که اگر منکر با زبان و اندرز اصلاح نشود، استفاده از قوه قهریه ضروری و بر همه مسلمانان واجب است (ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۶). از طرفی، همین امر باعث شد که بعد حکومتی امر به معروف و نهی از منکر را نیز ترسیم کنند.

۴-۳-۳. بُعد حکومتی: مشروعیت سیاسی در پرتو عدالت دینی

در اندیشه معتزله، مسئولیت اجتماعی مسلمانان تنها به سطح فردی یا اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه به نظارت و ارزیابی قدرت سیاسی نیز گسترش می‌یابد. به باور آنان، حکومت تنها زمانی مشروعیت دینی دارد که در چارچوب عدالت حرکت کند و متعهد به اجرای اصول دین، به‌ویژه امر به معروف و نهی از منکر، باشد. اگر حاکمی از این اصول عدول کند و به ظلم، فساد یا تبعیض روی آورد، نه تنها از مشروعیت ساقط می‌شود، بلکه مقابله با او برای احقاق عدالت، در مواردی امری لازم و واجب تلقی می‌گردد. در همین چارچوب، فریضه امر به معروف و نهی از منکر نزد معتزله، به مثابه معیار مشروعیت سیاسی و ابزار نظارت اجتماعی بر قدرت حاکم مطرح شده است. چنان‌که محمد عبده، در تفسیر دیدگاه معتزلیان، تأکید می‌کند:

مقصود این نیست که افراد صالح و هدایت‌یافته مسلمان کاری به کار افراد ناصالح، گمراه و گناهکار مسلمان، اعم از حاکمان و رعیت، ندارند و باید فقط مواظب خودشان باشند؛ زیرا مسلمانان وقتی هدایت‌یافته به‌شمار می‌آیند که این وظیفه امر به معروف را در میان خود انجام دهند (عبده، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲).

همین باور سبب شد که معتزلیان در تاریخ، در برابر حکومت‌های ظالم، به‌ویژه خلافت اموی، مواضعی اعتراضی و انقلابی اتخاذ کنند. جاحظ گزارش می‌دهد که معتزله، با تکیه بر اصل عدالت، استبداد سیاسی امویان را زیر سؤال بردند و گاه قیام علیه حاکم جائر را نه تنها مشروع، بلکه وظیفه شرعی می‌دانستند (جاحظ، ۲۰۰۲م، ص ۲۳۹-۲۴۷).

بنابراین، از منظر معتزله، ایمان کامل زمانی تحقق می‌یابد که فرد نه تنها در اصلاح نفس و جامعه فعال باشد، بلکه در برابر ظلم سیاسی نیز سکوت نکند. این نگرش، امر به معروف و نهی از منکر را از یک وظیفه فردی به شاخصی در مشروعیت قدرت و تغییر نظام سیاسی ارتقا می‌دهد.

۴-۴. مرجئه؛ امر به معروف و نهی از منکر

مرجئه یکی از گروه‌های اسلامی است که دیدگاهی متفاوت و خاص در تعریف ایمان ارائه داده است. این مکتب، ایمان را عمدتاً به تصدیق قلبی و باور درونی به خدا و پیامبران محدود کرده و عمل به فرایض دینی را جزء ضروری ایمان نمی‌داند. از نگاه آنان، ایمان امری درونی است که با باور قلبی محقق می‌شود و اعمال ظاهری تأثیری در تحقق یا نقصان آن ندارد. بر اساس این دیدگاه، ممکن است فردی با وجود ارتکاب گناه یا حتی اظهار کفر در گفتار، همچنان در زمره مؤمنان باشد؛ زیرا مرجئه ایمان را مستقل از رفتار و اعمال فرد می‌دانند. آنان بر این باورند که سنجش ایمان حقیقی تنها در اختیار خداوند است و نمی‌توان فردی را به دلیل کوتاهی در انجام فرایض دینی از دایره ایمان خارج کرد. این رویکرد، مرجئه را از دیگر مکاتب اسلامی متمایز ساخته و به نوعی تساهل در داوری نسبت به افراد منجر شده است (ابی خزر، ۱۴۲۸ق، ص ۶۹-۷۷).

۴-۴-۱. بُعد فردی

همان‌طور که بیان شد، مرجئه در تلقی از ایمان، به شدت بر تصدیق قلبی تأکید دارند و عمل را جزء ذاتی ایمان نمی‌دانند. در این نگرش، ایمان تنها به باور درونی به خدا و پیامبران محدود است و اعمال شرعی، مانند نماز، روزه یا حج، شرط تحقق ایمان نیستند، بلکه ثمره یا نشانه‌ای از آن‌اند (همان). این تفسیر باعث می‌شود که فرد مؤمن، حتی در صورت ارتکاب گناهان کبیره یا ترک فرایض، همچنان مؤمن تلقی شود؛ زیرا ایمان امری باطنی و در حیطه علم الهی است، نه در قلمرو قضاوت انسانی (خاتمی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲). بر این اساس، این رویکرد به نوعی آسودگی روانی و دوری از وسواس تکفیر و ترس از خروج از دین منجر می‌شود. اما از سوی دیگر، ممکن است به سستی در عمل به شریعت بینجامد؛ زیرا فرد خود را در برابر ترک واجبات یا انجام محرمات، مسئول و بازخواست‌شدنی نمی‌بیند.

۴-۴-۲. بُعد اجتماعی

از نگاه مرجئه، هیچ فردی حق ندارد درباره ایمان یا عمل دینی دیگری قضاوت کند؛ زیرا حقیقت ایمان درونی است و تنها خداوند از آن آگاه است: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» (نساء: ۶۳) و نیز: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (ملک: ۱۳). بنابراین، مرجئه امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای اجتماعی یا دینی نمی‌دانند و آن را مداخله‌ای نابجا در حوزه‌ای می‌دانند که تنها به خداوند تعلق دارد (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۰۴).

در این چارچوب، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن نظارت دینی همگانی تضعیف می‌شود و افراد مجاز به بازخواست یا اصلاح یکدیگر در رفتار دینی نیستند. مرجئه در توجیه این باور، به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کردند: «وَأَخْرَوْنَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۱۰۶)؛ و از آن نتیجه می‌گرفتند که قضاوت نهایی درباره انسان‌ها در اختیار خداست، نه خلق (ابی خزر، ۱۴۲۸ق، ص ۷۴).

نتیجه اجتماعی این رویکرد، نوعی تساهل مذهبی و کاهش برخورد با گناه علنی است. اما هم‌زمان، ممکن است به ضعف در ساختار امر به معروف در جامعه اسلامی بینجامد؛ ساختاری که در سایر مکاتب اسلامی، مانند خوارج، اهل حدیث و معتزله، بر آن تأکید جدی شده است.

۴-۳. بُعد حکومتی

در سطح سیاسی و حکومتی، نگاه مرجئه عملاً به محدودسازی نقش دولت در حوزه دین و نظارت شرعی انجامید. آنان بر این باور بودند که حاکمان حق ندارند مردم را به خاطر رفتار دینی‌شان مجازات یا تکفیر کنند؛ زیرا تعیین سرنوشت ایمانی افراد، صرفاً در حیطه اراده الهی است (خاتمی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲).

از همین رو، مرجئه در دوره‌های تاریخی، مانند خلافت اموی، به‌ویژه در مقابل مخالفان دینی حکومت، موضعی سازش‌گرانه اتخاذ کردند و قیام علیه حاکمان فاسد را رد می‌نمودند؛ زیرا معتقد بودند حتی حاکم گناهکار ممکن است در باطن مؤمن باشد و نباید به خاطر اعمال ظاهری‌اش از اسلام خارج دانسته شود (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۴۰۴).

این رویکرد، عملاً زمینه را برای تثبیت مشروعیت حکومت‌های استبدادی دینی فراهم آورد؛ زیرا هرگونه داوری دینی علیه حاکمان، حتی در صورت ترک نماز یا آشکارسازی فسق، نادرست تلقی می‌شد. حکومت در این نگرش، نه تنها مجاز به تکفیر مردم یا اعمال شریعت نیست، بلکه باید اجرای احکام را به مشیت الهی واگذار کند. مرجئه، با ارجاع به مفهوم «إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۱۰۶)، بر این نکته تأکید می‌کردند که داوری نهایی در باب گناه و ایمان، حق انحصاری خداوند است و حکومت‌ها نمی‌توانند در این امر جای او را بگیرند (ابی خزر، ۱۴۲۸ق، ص ۷۶).

۴-۵. امامیه؛ امر به معروف و نهی از منکر

در مکتب امامیه، «امر به معروف و نهی از منکر» نه صرفاً یک وظیفه فردی و اخلاقی، بلکه یکی از ارکان بنیادین حیات دینی و اجتماعی شیعه به‌شمار می‌رود. این آموزه، برخاسته از عقل، قرآن، احادیث پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) است و به‌عنوان یکی از واجبات کفایی در فقه امامیه، جایگاهی محوری دارد. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» و روایاتی از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) در تشریح شرایط، مراتب و قلمرو این فریضه، نشانگر آن است که امر به معروف و نهی از منکر در نگاه شیعه، ابزار اصلاح‌گری مستمر و تضمین‌پویایی امت است. این فریضه در اندیشه امامیه، پیوندی وثیق با تعریف ایمان و تمایز میان اسلام و ایمان دارد که در گام بعد توضیح داده خواهد شد.

۴-۵-۱. بُعد فردی

در الهیات امامیه، ایمان مفهومی مرکب است که صرفاً به تصدیق قلبی محدود نمی‌شود، بلکه شامل سه مؤلفه اصلی است: باور قلبی، یعنی «التصديق بالقلب»؛ اقرار زبانی، یعنی «الاقرار باللسان»؛ و التزام عملی به تکالیف شرعی. با این حال، امامیه معتقد است که اگرچه عمل جزو حقیقت ذات ایمان نیست، اما در کمال، رشد و مراتب ایمان نقش اساسی دارد (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۸۶—۲۸۷). این دیدگاه در تقابل با جریان‌هایی مانند خوارج و معتزله قرار دارد که ایمان را عین عمل دانسته و گناه کبیره را مساوی با خروج از ایمان تلقی می‌کردند.

بر این اساس، فردی که مرتکب گناه کبیره شود، همچنان مؤمن است، ولی ایمانی ناقص دارد و در معرض عقوبت الهی قرار می‌گیرد. این عقوبت، در صورت عدم توبه، ممکن است در آخرت به عذاب منتهی شود؛ اما به تصریح روایات و مبانی قرآنی، عذاب چنین مؤمنی ابدی نیست (شعرانی، ۱۳۷۲، ص ۵۸۱). بنابراین، حفظ پیوند درونی با ایمان، حتی در صورت ضعف عملی، سبب می‌شود که فرد در دایره ایمان باقی بماند.

در این چارچوب، انجام فرایضی مانند «امر به معروف و نهی از منکر» نه تنها وظایفی اجتماعی تلقی می‌شود، بلکه به منزله عاملی مؤثر در رشد و شکوفایی ایمان فردی نیز ارزیابی می‌گردد؛ زیرا در نگاه امامیه، این اعمال تجلی بیرونی ایمان و نشانه تعهد انسان به مسئولیت الهی خویش‌اند (طالقانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۶۵). در همین راستا، طالقانی در تفسیر فردی این فریضه می‌نویسد که معنای امر به معروف در ساحت تهذیب نفس، همان محاسبه و مراقبه است؛ یعنی انسان با نظارت بر خود، مسیر خودسازی و تقرب به حق را طی می‌کند (همان، ج ۲، ص ۲۶۲).

۴-۵-۲. بُعد اجتماعی

در سطح اجتماعی، امامیه به «امر به معروف و نهی از منکر» نه تنها به عنوان یک توصیه اخلاقی، بلکه به عنوان فریضه‌ای شرعی با ابعاد جمعی و ساختاری می‌نگرد. این فریضه، به موجب آیات متعددی از قرآن، از جمله آل عمران: ۱۰۴ و توبه: ۷۱، و روایات معتبر اهل بیت (ع)، وظیفه‌ای است که بر دوش همه مسلمانان گذاشته شده است؛ البته به شرط تحقق شرایط شرعی آن. در فقه امامیه، وجوب این فریضه، کفایی است؛ بدین معنا که اگر گروهی از مسلمانان به آن قیام کنند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر همه آن را ترک کنند، همگان معاقب‌اند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۸۲۲). شرط مهم این فریضه، احتمال تأثیرگذاری واقعی است؛ به طوری که اگر فرد بداند موعظه یا نهی او تأثیری در اصلاح دیگری ندارد، یا بالعکس، موجب فساد و ضرر سنگین‌تری می‌شود، وجوب آن منتفی می‌گردد (حسینی علوی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۲۳۲؛ مطهری، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۸۲۲). از نگاه امامیه، این فریضه وسیله‌ای برای پویایی اخلاقی، دینی و همبستگی اجتماعی جامعه اسلامی است. افراد نه فقط نسبت به خود، بلکه نسبت به سلامت دینی دیگر اعضای جامعه نیز مسئول‌اند و «امر به معروف و نهی از منکر» ابزار اعمال این مسئولیت اجتماعی است. به بیان دیگر، امامیه «امر به معروف» را دعوت به ساختار صحیح اخلاقی و دینی می‌داند و «نهی از منکر» را دفاع از مرزهای مشروعیت دینی و اجتماعی.

۴-۵-۳. بُعد حکومتی

یکی از نوآوری‌های بنیادین امامیه در زمینه این دو فریضه، پیوند عمیق آن با اصل امامت است. در منابع کلامی و فقهی شیعه، جایگاه امام معصوم (ع)، به مثابه رهبر الهی جامعه، نقشی محوری در تبیین و اجرای این واجب شرعی دارد. امامیه معتقد است که اجرای ساختاری و سازمان‌یافته این فریضه در جامعه، باید تحت اشراف امام معصوم یا نایب مشروع او صورت گیرد؛ زیرا بدون مشروعیت دینی و عدالت در اجرا، این فریضه ممکن است به ابزاری برای ظلم، افراط یا سوءاستفاده بدل شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۸-۲۴۲).

در واقع، در تفکر امامیه، امر به معروف و نهی از منکر در سطح حکومتی، ابزار اصلاح‌گری سیاسی، نظارت بر کارگزاران، دفاع از عدالت و حفظ سلامت عمومی دین و اخلاق جامعه است. از این رو، در دوره غیبت امام معصوم (ع)، فقهای جامع الشرایط، به عنوان

نواب عام، مسئولیت اجرای این امور را در حد توانایی خود بر عهده دارند. بدین ترتیب، امر به معروف و نهی از منکر، نقشی راهبردی در حفظ عدالت اجتماعی و تثبیت مشروعیت حکومت دینی دارد.

۵. تحلیل و بررسی

همان‌طور که بیان شد، مسئله ایمان و تأثیر گناه کبیره بر آن، یکی از مباحث محوری در اندیشه اسلامی است که از دیرباز مورد اختلاف مکاتب کلامی مختلف قرار گرفته است. این اختلاف‌نظرها نه تنها در تعریف ایمان، بلکه در جایگاه عمل در تحقق ایمان و همچنین حکم مرتکب گناه کبیره نمود یافته است. در این میان، رابطه این مسئله با فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه هر مکتب، بسته به تعریف خود از ایمان، میزان ضرورت و شیوه اجرای این فریضه دینی را به شکلی متفاوت تبیین کرده است.

بررسی دیدگاه‌های مکاتب مختلف نشان می‌دهد که خوارج، اهل حدیث، معتزله، مرجئه و امامیه، هر یک رویکرد خاصی نسبت به ایمان و تأثیر گناه بر آن دارند که به‌طور مستقیم در نگرش آنان نسبت به وظیفه فردی، اجتماعی و حکومتی امر به معروف و نهی از منکر تأثیر گذاشته است. در ادامه، یافته‌های اصلی این پژوهش در دو بخش ارائه می‌شود: نخست، جایگاه مرتکب گناه کبیره در نگاه مکاتب مختلف؛ و دوم، تأثیر این نگاه بر مسئله امر به معروف و نهی از منکر.

یافته اول: تفاوت میان مفهوم اسلام، ایمان و ایمان کمالی در منظومه معرفتی امامیه

آن‌طور که مطمح نظر قرار گرفت، مسئله نسبت میان ایمان، عمل و گناه کبیره از مسائل بنیادین در کلام اسلامی است که هر یک از مکاتب عقیدتی به‌گونه‌ای خاص به آن پرداخته‌اند.

مکتب خوارج، با رویکردی سخت‌گیرانه، ایمان را حقیقتی یکپارچه از اعتقاد و عمل می‌داند و هیچ تفکیکی میان این دو قائل نیست. بر این اساس، ارتکاب گناه کبیره مساوی با خروج از ایمان، یعنی اسلام، تلقی شده و فرد گناهکار در زمره کفار جای می‌گیرد. از منظر آنان، ایمان بدون عمل فاقد ارزش است و بی‌توجهی به احکام شریعت، فرد را از دایره دین خارج می‌سازد و مستوجب مجازات الهی می‌گرداند.

در مقابل، اهل حدیث نیز، اگرچه ایمان را مرکب از باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به فرایض می‌دانند، اما برخلاف خوارج، ارتکاب گناه کبیره را موجب کفر نمی‌شمارند. از نگاه آنان، شخص گناهکار تا زمانی که اصول اعتقادی را انکار نکرده و حداقلی از دینداری را حفظ کرده باشد، همچنان مسلمان محسوب می‌شود، هرچند فاسق است.

معتزله نیز با نظریه معروف «منزله بین المنزلتین»، جایگاه فرد گناهکار را نه در ایمان می‌دانند و نه در کفر، بلکه در موقعیتی میانه، موسوم به فسق، قرار می‌دهند. از این منظر، فرد مرتکب گناه کبیره نه مؤمن است و نه کافر، اما همچنان در دایره اسلام باقی است و در صورت عدم توبه، در آخرت مستحق عذاب خواهد بود.

در سوی دیگر، مرجئه نگاهی سهل‌گیرانه‌تر اتخاذ کرده‌اند. ایشان ایمان را صرفاً به تصدیق قلبی تقلیل می‌دهند و عمل را جزء حقیقت ایمان نمی‌دانند. از نظر مرجئه، گناه، حتی گناهان بزرگ، هیچ تأثیری بر ایمان فرد ندارد و تا زمانی که باور قلبی به خدا و پیامبر باقی باشد، فرد مؤمن تلقی می‌شود. در نتیجه، داوری درباره سرنوشت گناهکار به اراده و مشیت الهی سپرده می‌شود.

در این میان، دیدگاه امامیه، یعنی شیعه، موضعی میانه و درعین حال متمایز دارد. ایمان در اندیشه امامیه، گرچه ترکیبی از باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به شریعت است، اما عمل را بخشی از حقیقت ماهوی ایمان نمی‌دانند. به همین دلیل، ارتکاب گناه کبیره موجب

خروج از اسلام نمی‌شود. از منظر امامیه، فرد گناهکار همچنان مسلمان است، ولی ایمانش ناقص بوده و در معرض عذاب الهی قرار دارد؛ مگر آنکه توبه کند یا مشمول شفاعت گردد. این نگاه، با حفظ جایگاه شریعت، از افراط خوارج و تفریط مرجئه دوری می‌جوید و امکان مراتب‌یابی و رشد ایمان را در بستر عمل دینی و اخلاقی فراهم می‌سازد.

اما از نوآوری‌های مهم و بنیادین مکتب امامیه، به‌ویژه در سده‌های اخیر، دو تحول عمده در تعریف ایمان قابل توجه است: نخست، تفکیک معنایی و مفهومی میان ایمان و اسلام از طریق تمایز میان باور و عمل؛ و دوم، تبیین نظریه «ایمان کمالی» یا «ایمان تشکیکی» که در منظومه کلامی امامیه نقشی محوری یافته است. این دو تحول، تأثیر مستقیمی در نحوه تفسیر فقهی و عملی آموزه‌هایی مانند «امر به معروف و نهی از منکر» داشته‌اند.

درحالی‌که بسیاری از متکلمان پیشین امامیه تفاوتی میان ایمان و اسلام قائل نبودند، چنان‌که مثلاً جرجانی در تعریف اسلام می‌نویسد: «اگر از تو پرسند اسلام چیست؟ بگو: اسلام همان تصدیق است، یعنی باور به دل و اقرار به زبان، و ایمان به پیامبر در همه آنچه در تعریف ایمان گفته شد، و فرقی میان ایمان و اسلام نیست» (جرجانی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷)، مکتب امامیه با بازتعریف ایمان، آن را به «باور قلبی» و «تصدیق زبانی» تقلیل داد و بدین‌سان، اسلام را به‌عنوان حداقل ورود به جامعه دینی، از ایمان به‌مثابه مرتبه‌ای بالاتر و عمیق‌تر جدا ساخت. بر این اساس، «کفر» نه در برابر «ایمان»، بلکه در برابر «اسلام» تعریف می‌شود؛ یعنی هرکس به ارکان اعتقادی دین، شامل توحید، نبوت و معاد، باور قلبی داشته باشد، مسلمان است؛ هرچند هنوز مؤمن بالمعنی‌الخاص نباشد.

در پرتو این تفکیک، عمل به دستورات شرعی، اعم از واجبات و اخلاقیات، شرط تحقق مراتب بالاتر ایمان تلقی می‌شود، نه شرط ابتدایی ورود به اسلام. اینجاست که نظریه دوم امامیه، یعنی «ایمان کمالی» یا «ایمان تشکیکی»، وارد می‌شود. بر پایه این نظریه، ایمان امری مطلق و یکنواخت نیست، بلکه متدرج، ذومراتب و متناسب با میزان التزام عملی، تقوا و معرفت فرد، قابل رشد و افزایش است. در این چارچوب، فروع دینی، از جمله فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»، به‌مثابه بستر تحقق مراتب عالی‌تر ایمان ارزیابی می‌شوند. به عبارت دیگر، کسی که به این فریضه‌ها عمل نمی‌کند، از دایره ایمان خارج نمی‌شود، بلکه تنها در مرتبه‌ای پایین‌تر از ایمان قرار دارد.

این تفاوت دیدگاه با مکتب خوارج و معتزله مشهود است؛ آنان «امر به معروف و نهی از منکر» را از اصول دین می‌شمردند و ترک آن را نشانه‌ای از فقدان ایمان یا حتی خروج از دین می‌دانستند. در مقابل، امامیه با قرار دادن این فریضه‌ها در دایره فروع دین و نگرستن به ایمان به‌مثابه پدیده‌ای تدریجی، به انسان مجال رشد در ایمان را داده و رابطه‌ای مستقیم میان التزام عملی و سیر کمالی ایمان برقرار کرده است.

این دیدگاه در جمله‌ای معروف در کلام اسلامی انعکاس یافته است: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»؛ یعنی نیکی‌های نیکان، در قیاس با جایگاه و معرفت مقربان، چونان گناه به‌شمار می‌آید (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۲۹؛ طالقانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۳۷). هرچند این عبارت به‌صورت اجمالی در آثار متکلمان اهل سنت و شیعه به‌کار رفته، اما تبیین منسجم و نظریه‌پردازی دقیق درباره ایمان تشکیکی، نخستین‌بار در آثار متکلمان امامیه، به‌ویژه علامه مجلسی، ارائه شده است.

علامه مجلسی در بحارالأنوار، با استناد به روایات و آیات متعدد، به تفصیل مراتب ایمان را بررسی می‌کند و با بهره‌گیری از منابع معتبر، بنیان این نظریه را مستدل می‌سازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۱۹). پس از او، علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، با ترکیب روش عقلی و نقلی، این مفهوم را به‌گونه‌ای منسجم و نظام‌مند بسط می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۸۸ و ۳۹۹).

نتیجه این رویکرد آن است که هرچه مرتبه ایمان فرد بر اساس معرفت، تقوا و عمل ارتقا یابد، حوزه مسئولیت دینی و تکلیف شرعی او نیز گسترده‌تر و دقیق‌تر می‌گردد. به‌ویژه در عرصه‌هایی همچون امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه ایمانی فرد تأثیر مستقیمی در نحوه درک و اجرای این فریضه دارد؛ مسئله‌ای که در ادامه، نیازمند تحلیل فقهی - اجتماعی عمیق‌تری است.

یافته دوم: تأثیر تلقی‌های متفاوت از چیستی ایمان بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر در سه بُعد فردی، اجتماعی و حکومتی

در تحلیل تطبیقی مکاتب اسلامی، روشن می‌شود که نگرش‌های گوناگون درباره چیستی ایمان، نقشی بنیادین در شکل‌گیری تلقی‌ها و شیوه‌های اجرایی فریضه امر به معروف و نهی از منکر دارند. تمایز میان ایمان به مثابه تصدیق قلبی، التزام عملی یا مقام کمال، سبب تفاوت‌هایی اساسی در حدود، شرایط و ابزارهای اجرای این فریضه در سه عرصه فردی، اجتماعی و حکومتی شده است.

۱. خوارج: پیوند ایمان و عمل، و تکلیف خشونت‌بار

در نگرش خوارج، ایمان و عمل چنان به هم گره خورده‌اند که ارتکاب گناه کبیره، عین کفر تلقی می‌شود. بر این اساس، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها وظیفه‌ای فردی برای اصلاح گناهکاران، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی و حکومتی برای براندازی سلطه فسق و جور تلقی می‌شود. در این چارچوب، قیام علیه حکومت‌های غیرعادل یا بدعت‌گذار نه فقط مجاز، بلکه تکلیفی دینی است. در بُعد فردی، خوارج مؤمن را موظف به مقابله قاطع با منکر می‌داند؛ حتی اگر این مقابله به مجازات شدید بینجامد. در سطح اجتماعی، اصلاح جامعه وظیفه‌ای همگانی است که نباید به تعویق افتد. در بُعد حکومتی نیز، آنان هر نظامی را که منطبق با معیارهای ایمانی خوارج نباشد، هدفی مشروع برای اقدام خشونت‌بار می‌دانند.

۲. اهل حدیث: ایمان اعمال‌محور و معیار ظاهری

اهل حدیث نیز عمل را جزئی از حقیقت ایمان می‌دانند، ولی با رویکردی محافظه‌کارانه‌تر نسبت به خوارج. در نگاه آنان، امر به معروف و نهی از منکر از شاخصه‌های ایمانی است، اما تفسیر معروف و منکر تنها باید بر اساس نقل معتبر و ظاهر احادیث باشد. در بُعد فردی، مؤمن وظیفه دارد در برابر گناه دیگران بی‌تفاوت نباشد، اما نباید از چارچوب نقل فراتر رود. در بُعد اجتماعی، حفظ جامعه از بدعت، با تمرکز بر اجرای ظواهر شریعت صورت می‌گیرد. در بُعد حکومتی، اهل حدیث در عمل به دفاع از سلطه اهل سنت می‌پرداختند و با بدعت‌گذاران مقابله می‌کردند، ولی بدون رویکرد انقلابی خوارج.

۳. معتزله: ایمان عقلانی و مسئولیت تدریجی

در مکتب معتزله، ایمان با معرفت و عمل اخلاقی ملازم است. بنابراین، فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به مثابه مسئولیتی عقلی و دینی، در همه سطوح فردی، اجتماعی و حکومتی واجب شمرده می‌شود. با این حال، معتزله برخلاف خوارج، به شرایط و مصالح توجه دارند. در بُعد فردی، فرد باید با سنجش عقلانی شرایط اقدام کند. در سطح اجتماعی، اصلاحات تدریجی و مبتنی بر اقناع عقلانی مقدم است. در بُعد حکومتی، آنان در برابر حکومت‌های جائر سکوت را روا نمی‌دانند، اما قیام را مشروط به عدم امکان اصلاح مسالمت‌آمیز می‌سازند. این رویکرد نشانگر ترکیب عقل‌گرایی با تعهد عملی است.

۴. مرجئه: ایمان قلبی و نفی الزام عملی

مرجئه، با تأکید بر جنبه قلبی ایمان و تفکیک آن از عمل، نگاهی فردگرایانه و غیرفعال به امر به معروف و نهی از منکر دارند. آنان اعتقاد دارند که هیچ‌کس حق ندارد در ایمان یا رفتار دینی دیگران مداخله کند؛ زیرا ایمان امری باطنی و در حوزه مشیت الهی است. در بُعد فردی، فرد تنها نسبت به خویشتن مسئول است. در سطح اجتماعی، جامعه میدان اجرای الزامی این فریضه نیست و در بُعد حکومتی، مرجئه گرایش به سکوت در برابر سلطه دارند، حتی اگر ناعادلانه باشد؛ زیرا داوری نهایی را از آن خداوند می‌دانند. در این نگاه، امر به معروف بیشتر توصیه‌ای اخلاقی است تا تکلیفی شرعی.

۵. امامیه: ایمان کمالی و مشروط‌سازی فریضه

مکتب امامیه، با تلقی «ایمان کمالی» که ایمان را امری تدریجی و دارای مراتب می‌داند، بر جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر در نظام تشریع تأکید دارد؛ اما اجرای آن را مشروط به توان، احتمال تأثیر و رعایت مصالح می‌داند. در بُعد فردی، مؤمن باید نسبت به فساد بی تفاوت نباشد، ولی در اجرای آن باید حکمت و مراتب سه‌گانه، یعنی قلبی، زبانی و عملی، را رعایت کند. در بُعد اجتماعی، اهتمام به اصلاح جامعه در ضمن تعامل با مردم، رعایت اخلاق و هدایت نرم دنبال می‌شود. در سطح حکومتی نیز، این فریضه یکی از پشتوانه‌های مشروعیت نظام اسلامی و از ابزارهای اصلاح سیاسی است؛ اما نه از مسیر خشونت، بلکه از رهگذر ارشاد، موعظه و، اگر لازم شود، مقاومت هدفمند. بر این مبنا، امامیه فریضه امر به معروف را نه ابزار خشونت و نه صرف توصیه فردی، بلکه تبلور مسئولیت عقلانی و اخلاقی مؤمنی می‌داند که در مسیر کمال قرار دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه مکاتب اسلامی در خصوص فریضه امر به معروف و نهی از منکر نشان داد که اختلاف‌نظرهای بنیادین درباره چیستی ایمان و نسبت آن با عمل، منشأ رویکردهای متفاوت و گاه متضاد در تلقی از این فریضه شده است. از یک‌سو، مکاتبی چون خوارج و معتزله، که ایمان را درهم‌تنیده با عمل و در شمار اصول بنیادین دین می‌دانند، بر الزام شدید و گاه خشونت‌بار این فریضه در همه سطوح فردی، اجتماعی و حکومتی پای می‌فشارند. از سوی دیگر، جریان‌هایی چون مرجئه، با فروکاستن ایمان به امری صرفاً درونی، از بار الزام‌آور این تکلیف کاسته و آن را به انتخابی فردی و غیرالزامی بدل کرده‌اند. اهل حدیث نیز، با تأکید بر ظاهرگرایی روایی، در عمل، بی‌توجه به مقتضیات عقلانی و اجتماعی، به تفسیری محدود و انفعالی از این فریضه بسنده کرده‌اند.

یافته دوم پژوهش نشان می‌دهد که برداشت هر مکتب از ایمان، نقشی تعیین‌کننده در تبیین گستره، ابزار و شروط اجرای امر به معروف و نهی از منکر دارد. مکاتبی که ایمان را مساوی با التزام عملی می‌دانند، به مداخلات سخت‌گیرانه و تحکمی گرایش دارند؛ حال آنکه در دیدگاه‌هایی که ایمان را ناظر به تصدیق قلبی می‌دانند، اجرای فریضه به حوزه‌ای فردی و فاقد الزامات جمعی تقلیل می‌یابد. در این میان، معتزله کوشیده‌اند تا با عقل‌گرایی دینی، توازن میان تعهد و انعطاف در اجرای فریضه ایجاد کنند.

اما نقطه عطف این مطالعه، در رویکرد مکتب امامیه نهفته است؛ مکتبی که با تعریف ایمان به عنوان مقامی کمالی و متدرج، توانسته است میان اسلام به مثابه هویت ظاهری، یعنی باور زبانی و قلبی به اصول سه‌گانه توحید، نبوت و معاد، و ایمان به مثابه حقیقتی درونی و پویا، یعنی حقیقتی مبتنی بر التزام عملی به شریعت، تمایز قائل شود؛ امری که پیش‌تر تحقق نیافته بود، زیرا تمایزی میان اسلام و ایمان وجود نداشت. بنابراین، از منظر امامیه، ایمان امری تشکیکی و قابل شدت و ضعف است و از رهگذر عمل صالح، از جمله التزام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به فعلیت می‌رسد. بدین سان، این مکتب با تلفیق عقلانیت، اخلاق و دین‌ورزی، زمینه تحقق فریضه را در سه سطح فردی، اجتماعی و حکومتی، بر اساس شرایط و مصالح، فراهم ساخته است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، نه صرفاً تکلیفی فقهی، بلکه بازتابی از نظام معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی هر مکتب کلامی در نسبت با انسان، جامعه و قدرت است. مکتب امامیه، با پی‌ریزی مفهوم ایمان کمالی، الگویی هماهنگ میان اعتقاد و عمل ارائه کرده است که می‌تواند مبنایی برای بازخوانی مسئولانه و انسانی از این فریضه در دنیای معاصر باشد؛ الگویی که از افراط خوارج و تفریط مرجئه فاصله گرفته و به سمت رویکردی حکیمانه، واقع‌گرا و تحول‌پذیر در تفسیر دین و اخلاق دینی گام برداشته است.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی‌باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحديد. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي (ره). چاپ اول.
- ابن حزم، علی بن احمد. (۱۴۱۶ق). الفصل في الملل والأهواء والنحل. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). المسائل والرسائل المروية عن الإمام أحمد بن حنبل في العقيدة. رياض: دار الطيبة. چاپ دوم.
- ابن منظور. (بی تا). لسان العرب. بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابو شهاب، احمد عوض. (۱۴۲۶ق). الخوارج: تاريخهم، فرقهم وعقائدهم. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابی خزر، یغلا بن زلتاف. (۱۴۲۸ق). الرد على جميع المخالفين: الخوارج، المرجئة، المعتزلة.... اردن: عمان. چاپ اول.
- اسفندیاری، محمد. (۱۴۰۲). عاشوراشناسی. تهران: نشر نی. چاپ هشتم.
- اسکافی، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۴). المعیار والموازنة، ترجمه فارسی. تهران: نشر نی. چاپ اول.
- اسکافی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۲ق). المعیار والموازنة في فضائل الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه) و بیان أفضليته على جميع العالمين بعد الأنبياء والمرسلين. بی جا: بی نا. چاپ اول.
- تقی الدین حلی، حسن بن علی. (۱۳۶۷). سه ارجوزه در کلام، امامت و فقه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۲۰۰۲م). رسائل الجاحظ: الرسائل الكلامية. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- جرجانی، ضیاء الدین بن سدید الدین. (۱۳۷۵). رسائل فارسی جرجانی. تهران: اهل قلم. چاپ اول.
- حارثی، سالم. (بی تا). العقود الفضية في أصول الإباضية. عمان: بی نا. چاپ اول.
- حارثی، مالک بن سلطان. (۱۴۱۱ق). نظرية الإمامة عند الإباضية. بی جا: بی نا. چاپ اول.
- حسینی علوی، محمد اشرف بن عبدالحسیب. (۱۳۸۱). علاقة التجريد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ اول.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۳). تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام. تهران: اساطیر. چاپ اول.
- خاتمی، احمد. (۱۳۷۰). فرهنگ علم کلام. تهران: صبا. چاپ اول.
- خلیلی، احمد بن حمد. (بی تا). وسقط القناع. بی جا: بی نا. چاپ اول.
- دغیم، سمیح. (۱۹۹۸م). موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون. چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل. (۱۴۰۴ق). المفردات في غريب القرآن. قم: دفتر نشر الكتاب. چاپ دوم.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۷۶). ما هو علم الکلام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول.
- زبیدی، مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. قم: دارالفکر.
- زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد. (۱۴۱۹ق). أساس البلاغة. بيروت: دارالكتب العلمية. چاپ اول.
- سالمی، عبدالله. (۱۴۰۹ق). مشارق أنوار العقول. بيروت: دارالجيل. چاپ اول.
- سالمی، عبدالله. (۲۰۱۰م). شرح غاية المراد في نظم الاعتقاد للإمام نورالدين السالمي. عمان، اردن: مكتبة الجليل للواعد. چاپ اول.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۷۸). فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. قم: توحید. چاپ دوم.

- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۱). جبر و اختیار. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۷). دانشنامه علم کلام. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۶ق). ایمان و الکفر في الكتاب والسنة. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۲). کشف المراد، شرح و تعلیقه ابوالحسن شعرانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة. چاپ هفتم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۹ق). حقائق ایمان مع رسالتی الاقتصاد والعدالة. قم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی (ره). چاپ اول.
- طالقانی، نظرعلی. (۱۳۷۳). کاشف الأسرار. تهران: رسا. چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ یازدهم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. قم: مرتضوی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۴۱۶ق). قواعد العقائد. قم: حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد. بیروت: دارالأضواء. چاپ دوم.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). أطيّب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام. چاپ اول.
- عبده، محمد. (۱۳۷۴). ترجمه رساله توحید. سقز: سقز. چاپ اول.
- عبده، محمد. (۲۰۰۵م). رسالة التوحید. قاهره: مکتبة الأسرة. چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قاضی عبدالجبار بن احمد. (۱۴۲۲ق). شرح الأصول الخمسة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قاضی عبدالجبار بن احمد. (بی تا). المغنی فی أبواب التوحید والعدل. بی جا: بی نا.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامية. چاپ ششم.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۳ق). التذکرة فی أحوال الموتی وأمور الآخرة. بیروت: المکتبة العصرية. چاپ اول.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. تهران: محمدحسن علمی. چاپ سوم.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. تهران: محمدحسن علمی. چاپ سوم.
- متوکل علی الله، احمد بن سلیمان. (۱۴۲۴ق). حقائق المعرفة فی علم الکلام. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علی الثقافية. چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۶۳). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامية. چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۵). فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی. چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار شهید مطهری. تهران: صدرا. چاپ هفتم.
- مظاهری، حسین. (۱۳۸۹). توضیح المسائل. اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (س). چاپ پانزدهم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر قرآن کریم. قم: بیدار. چاپ دوم.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی: دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الإسلامية. قم: کیهان. چاپ اول.
- یزدی مطلق، محمود. (۱۳۸۱). امامت پژوهی. مشهد: دانشگاه علوم رضوی. چاپ اول.